بچه‌ها سلام

آمده ماه عزا ماه‌نوحه ماهِ‌غم...

سلام به رفقای خوب صفحه فرفره! امیدوارم سالم و سرحال باشید و از آخرین روزهای تعطیلاتِ تابستان، حسابی لذت ببرید.

بچه‌ها! همان‌طور که خودتان هم متوجه شدید، ماهِ محرم از راه رسیده و در و دیوار شهر، به نشانه غم واندوهِ ما به‌خاطر شهادت امام‌حسین(ع) و خانواده و یارانش، سیاه‌پوش شده. امام‌حسین(ع) که سلامِ خدا بر او باد، انسانی مهربان و شجاع بود که به‌خاطرِ مبارزه با ظلم و ستم، جانِ خودش را از دست داد و به شهادت رسید. هر سال محرم، ما پیروان و عاشقانِ امام‌حسین، ۱۰شب در مساجد و حسینیه‌های محله‌مان جمع می‌شویم تا هم خوبی‌های امام‌حسین(ع) و یارانش را مرور کنیم و هم خودمان تلاش کنیم خوب‌تر و مهربان‌تر و شجاع‌تر از قبل باشیم.

شعر

پرچم مشکی

بوی محرم که، در شهرِ ما پیچید
یک پرچمِ مشکی، بابا به در کوبید
آن پرچمِ مشکی، شکل مثلث بود
توی دلش نامی، پاک و مقدس بود
با این‌که کوچک بود، بسیار زیبا بود
یک یا «حسینِ»سرخ، بر پرچمِ ما بود

شاعر: عفت‌زینلی

السلام علیک یا اباعبدالله الحسین

کاردستی

اتاقکِ کوچک!

بچه‌ها! اگر شما هم مثل من برای عروسک‌های کوچک‌تان به دنبال یک خانه، اتاق یا کلاسِ درس کوچولو هستید، با دقت به تصاویر و انجامشان، آن را به ساده‌ترین و قشنگ‌ترین شکلِ ممکن بسازید.

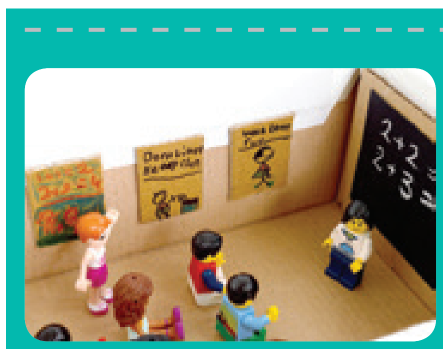

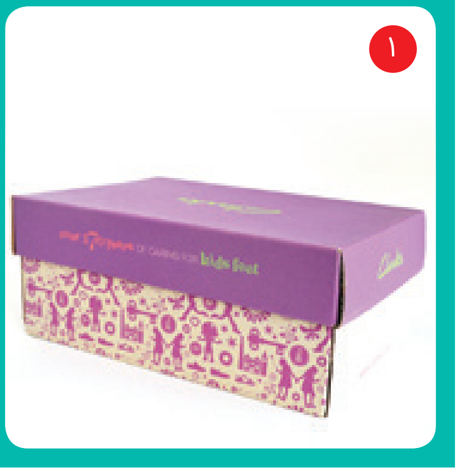

۱

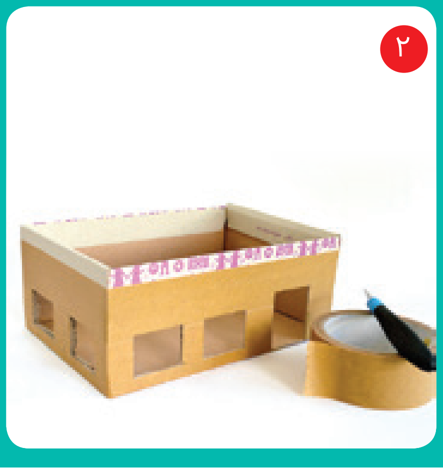

۲

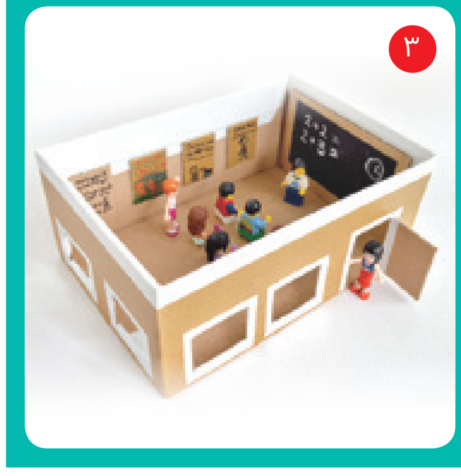

۳

خبرهای مهم از گوشه‌وکنار دنیا

بچه‌ها! چندوقت قبل، هفدهمین جشنواره تئاتر عروسکیِ کشورمان در شهر تهران برگزار شد که پدیده این جشنواره، «مهربان غلامیان» کارگردانِ ۱۱ ساله‌ای بود که نمایش «عروسک‌های من» را اجرا کرد. مهربان در مصاحبه‌هایش گفته است: «داستان این نمایش را خودم نوشتم و بقیه کارها مثل ساخت‌عروسک و عروسک‌گردانی را به کمکِ مادر و پدرم انجام دادم.» شما هم می‌توانید دست به کار شوید و مثل مهربان، کارهای بزرگ و خوب انجام دهید.

به‌نقل از ایسنا

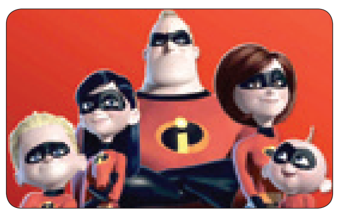

بالاخره بعد از سال‌ها، دنباله پویانمایی «شگفت‌انگیزان» ساخته و منتشر شد. اگر از علاقه‌مندانِ ماجراهای خانواده بامزه شگفت‌انگیزان هستید، باخبر باشید که «شگفت‌انگیزانِ۲»، بیشتر از یک هفته است که در سینماهای دنیا به نمایش درآمده و تا الان، تبدیل به پرفروش‌ترین پویانمایی دنیا شده. امیدواریم این پویانمایی به زودی در ایران هم، مجوز بگیرد و ترجمه و دوبله شود تا ببینیم و کیف کنیم.

به‌نقل از کافه‌سینما

دوستان خوبم! بد نیست بدانید به‌زودی، ابتدای فصل پاییز، یک جشنواره بزرگ ملی برای بچه‌ها برگزار می‌شود به اسم «جشنواره اسباب‌بازی». شعار این جشنواره «تمرینِ زندگی» است و به بچه‌ها فرصتِ آشنایی با اسباب‌بازی‌های سنتی و مدرن، بازی با اسباب‌بازی‌های جذاب و البته یادگیریِ مهارت‌های زندگی حینِ بازی را می‌دهد.

به‌نقل از وبسایت کانون پرورش‌فکری

قصه‌های خوب به قلم بچه‌های خوب

این قصه‌ها به قلم مخاطبانِ خلاق صفحه فرفره و به‌همت معلم مهربان‌شان، به دست ما رسیده است.

مسابقه

در یک مزرعه، مرغی زندگی می‌کرد. مرغ زندگی خوبی داشت ولی خیلی تنها بود. یک روز از مزرعه بیرون رفت؛ آن قدر رفت که به یک صحرای خشک و بی‌آب و علف رسید. در آن جا یک شتر دید که دارد راه می‌رود. مرغ بس که حوصله‌اش سررفته بود، فکری به ذهنش رسید. رفت پیش شتر و گفت: «بیا با هم مسابقه دو بدهیم.» شتر قبول کرد. از یک کاکتوس تا کاکتوسِ بعدی، مسیر مسابقه را معلوم کردند. آن‌ها مسابقه دادند و در آخر شتر برنده شد و مرغ باخت. اما همین مسابقه، بهانه دوستی‌شان شد.

امیرمهدی محمدی
۸ساله

حیوان ترسناک

جغد پیری در جنگل، نگاهش به تمساح توی دریاچه افتاد. به خودش گفت: چه حیوان ترسناکی! با وجودِ او، من چطور می‌توانم در جنگل آسوده‌خاطر زندگی کنم؟ باید چاره‌ای بیندیشم تا از شر تمساح راحت شوم. جغد پیر خیلی فکر کرد. همان طور که بالای درخت نشسته بود، طنابی روی زمین دید و نقشه‌ای کشید. او با کمک حیوانات جنگل، با طنابِ بلندی، یک پای تمساح را به درختِ نزدیک دریاچه بست تا دیگر برای هیچ حیوانی، خطری نداشته باشد!

امیرمحمد حسن‌زاده
۸ساله

شترمرغ

یک روز مردی یک شتر داشت. شتر خیلی بزرگ و بلند بود. در همان خانه، مرغی زندگی می‌کرد. مرغ از شتر خوشش آمد و به شتر گفت: شما چقدر بلندی! شتر هم از مرغ خوشش آمد و گفت: شما هم چه بال‌های قشنگی داری! آن‌ها با هم ازدواج کردند و در آخر بچه‌شان شترمرغ شد!

محمد پارسا آبی
۸ساله

نامه نجار

پستچی چاقی باید در یک روز بارانی، نامه‌ای را به نجار می‌رساند. وقتی که به در مغازه نجار رسید، ناگهان افتاد و نامه خیس شد. پستچی بلند شد و نامه را نگاه کرد. دید که مچاله و گِلی شده است، او خیلی ناراحت شد. نجار او را دید و گفت: برایم نامه آوردی؟ پستچی با خود فکر کرد: اگر بگویم نامه خیس و مچاله شده، شکایت می‌کند و من اخراج می‌شوم! پس پستچی به نجار جواب داد: نه! فردای آن روز کسی که نامه را فرستاده بود، به خانه پستچی رفت و گفت: نامه را رساندی؟ پستچی گفت: بله. او گفت: جوابش چه بود؟ این جا بود که پستچی به گریه و زاری افتاد و ماجرا را تعریف و عذرخواهی کرد. نامه دوباره نوشته شد و به دست نجار رسید. پستچی از آن روز درس خوبی گرفت و قول داد دیگر دروغ نگوید.

محمدحسین اشرفی
۸ ساله

گل آفتابگردان

من با پدر و مادرم به یکی از فروشگاه‌های بزرگ مشهد رفتیم که لوازم خانه بخریم. اولِ فروشگاه خوراکی داشت اما به آخرش که رسیدیم لوازم خانه‌ها را دیدیم. مادرم یک جعبه بزرگ برداشت و گذاشت توی سبد خرید. پدرم برای حساب کردن آن، پای صندوق رفت. من هم به همراه پدرم رفتم. یک خانم پشت صندوق نشسته بود که بعد از حساب کردن خریدها، به من یک پاکت کوچک داد و گفت: عزیزم این پاکت را باز کن و به کمک پدر یا مادرت، در خانه دستورهای داخل جعبه را انجام بده. ما به خانه رسیدیم. به کمک پدرم درِ جعبه را باز کردم. یک گلدان کوچک و مقداری خاک و بذر گل آفتاب‌گردان داخل آن بود. آن را کاشتیم. بعد از یک هفته مواظبت کردن از گلدانم، چند جوانه کوچک از دل خاک بیرون آمد.

امیرعلی عباس‌پور
۸ ساله

نقاشی‌های شما

دوستان خوب و خلاق و باهوشم! این روزها که به‌خاطرِ از راه رسیدنِ ماه‌محرم، در گوشه‌گوشه شهر و کشورمان، مجالس و مراسم عزاداری به یادِ شجاعت و مظلومیتِ امام‌حسین(ع) و خانواده و یارانشان برپاست، فضایی به اسم «حسینیه کودک شمس‌الضحی» در خیابان امام‌رضا(ع)مشهد وجود دارد که هر شب، با برنامه‌های قشنگی مثل آموزش نقاشی و کاردستی، قصه‌گویی، شعرخوانی، بازی و ورزش، میزبانِ بچه‌هایی است که با بزرگ‌ترها به مراسم سوگواریِ محرم آمده‌اند. نقاشی‌های رنگارنگی که می‌بینید، آثار این بچه‌ها با موضوع شجاعت و شهادتِ امام‌سوم ما و یارانشان است.

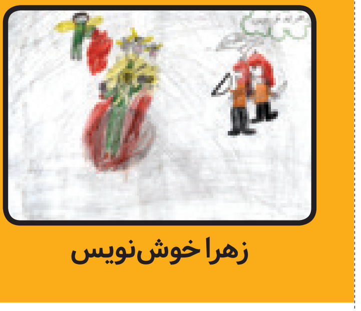

زهرا خوش‌نویس

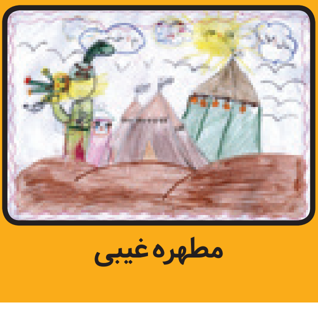

مطهره غیبی

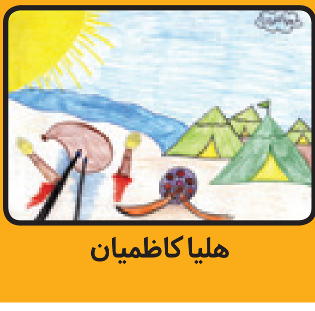

هلیا کاظمیان

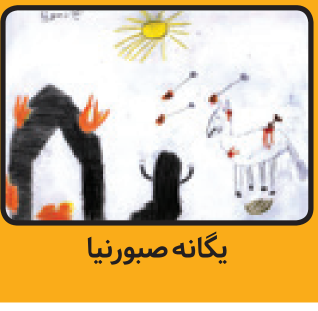

یگانه صبورنیا

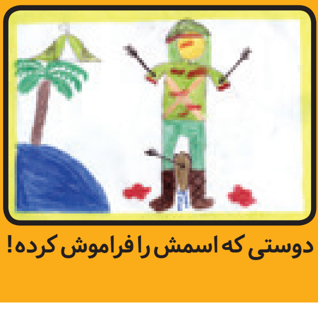

دوستی که اسمش را فراموش کرده!

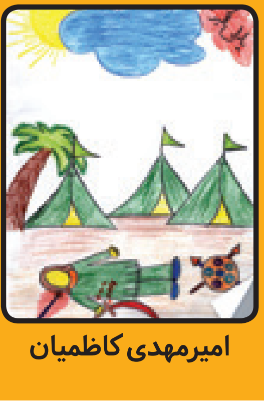

امیرمهدی کاظمیان

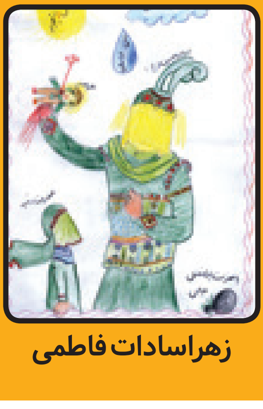

زهراسادات فاطمی

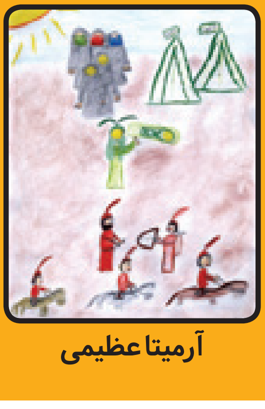

آرمیتا عظیمی

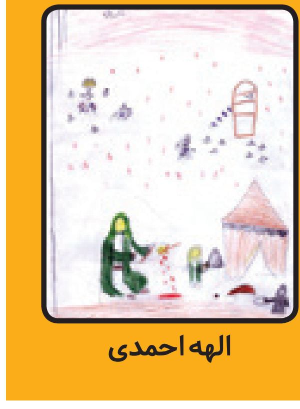

الهه احمدی

از بازی‌های کودکانه تا موفقیت‌های بزرگ

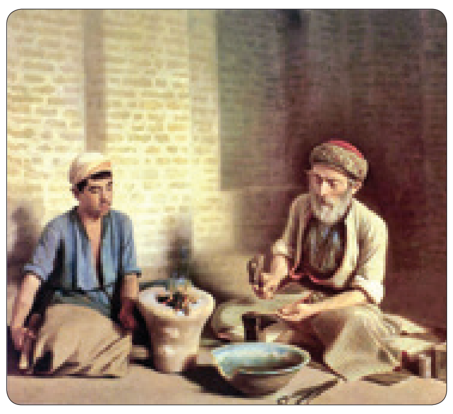

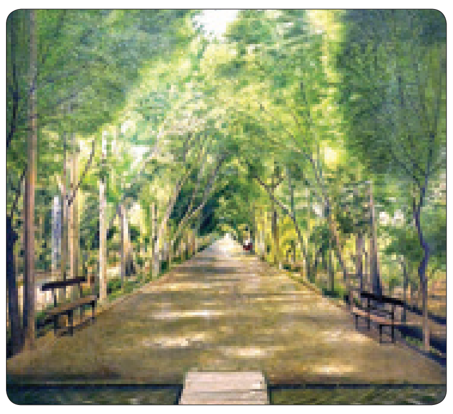

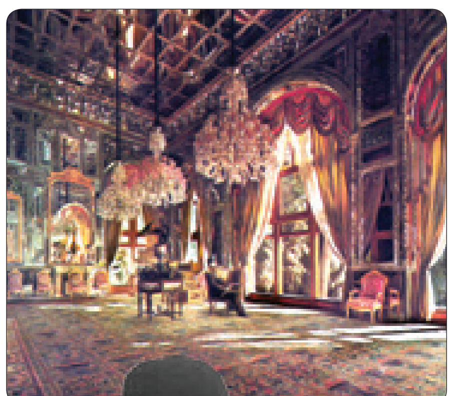

با سرگذشت آدم‌های موفق آشنا شوید

محمد، سال ۱۲۲۴ شمسی، در کاشان به دنیا آمد. خانواده‌اش وقتی او چندماهه بود، برای زندگی به روستای زیبا و خوش‌آب و هوایی رفتند و محمد، همین‌طور که بزرگ می‌شد و قد می‌کشید، عاشق طبیعت، آبِ روان و پیچ و تابِ شاخه درختان و گل‌های رنگارنگ و دشت‌های سرسبز می‌شد و برای ثبت این منظره‌ها، از تنور تکه زغالی برمی‌داشت و روی دیوارها، کاغذهای حساب و کتاب پدر، زین اسب‌ها و هرجا دستش می‌رسید، نقاشی می‌کشید. پدرش که خودش هم به نقاشی علاقه‌مند بود، وقتی استعدادِ محمد را دید، او را برای یادگرفتنِ نقاشی به پایتخت و بعدها به خارج از کشور فرستاد و محمد، مدتی بعد به ایران برگشت و بامهارت‌هایی که یاد گرفته بود، یکی از نقاشان بزرگِ کشورمان شد. این روزها همه محمدغفاری، معروف به «کمال‌الملک» را با تابلوهای نقاشیِ بی‌نظیرش می‌شناسند.

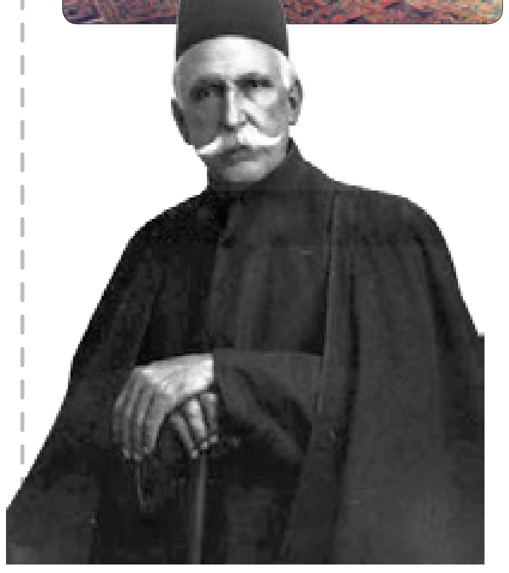

این من هستم

به دنیای من خوش آمدید!

☻ سلام به دوستانِ فرفره‌ای. من عسل هستم، ۱۰ سال دارم و مهرماهِ پیشِ رو، به کلاس چهارم می‌روم.

☻ من از بین درس‌های مدرسه، عاشق درس فارسی هستم اما علاقه اصلی‌ام، ورزشِ شنا و کاراته و بوکس است. تابه‌حال در مسابقات قهرمانی انفرادی و تیمی کاراته، مقام‌های خوبی کسب کرده‌ام و دوست دارم وقتی بزرگ شدم، استادِ کاراته شوم!

☻ مامانِ من خانه‌دار است و پدرم، نمایشگاه خودرو دارد. من هم مثل همه بچه‌های دنیا، مامان و بابایم را از هر چیز و هر کسی بیشتر دوست دارم.

☻ من از بین میوه‌ها عاشق طالبی هستم، از بین غذاها برنج و خورشت بادمجان را دوست دارم و آرزویم، سلامتی و شادیِ همه بچه‌های هم‌سن و سالِ خودم است.

واحد صفحه‌آرایی روزنامه خراسان سفارش می پذیرد
layout@khorasannews.com ۰۵۱۳۷۰۰۹۳۹۰

تور گروهی جمعه ها ۴روزه صبحانه، نهار، شام
هتل الماس ۴* عباس آباد رامسر
مشهد سفر
شمال
mashhadsafar.ir

کیش
دبی چین مالزی قبرس
بلغارستان صربستان ترکیه
فلامینگو ۳۶۰۹۹۹۳۴

۳۶۰۳۶۰۱۰
کیش
اقساط
تخصص ماست
کانال تلگرام: @yekta_seir